



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۰۶ اگست ۲۰۲۱

حمید انوری

"از هری" که الف در جگرش نیست

"صمد ازهر"، که اگر الف را از جگر جنایت پیشه او حذف نمایم، "ازهر"، به زهر تبدیل می شود و این اسم برای آن شکنجه گر، جانی، قاتل و فاسد و شرف باخته، بسیار با مسما می نماید؛ یعنی اینکه صمد زهر. او در طول زندگی ننگین خویش، تا توانست، جاسوسی کرد، جنایت آفرید، خیانت کرد و خون هموطنان ما بی محابا ریخت و خونریزی و جاسوسی و پستی و پلشتی در رگ رگ وجود بی وجودش، چون خون روان بود و است هنوز.

این صمد زهر، باز هم از خواب خرسی خود بیدار شده و باز هم تحت نام "ص. ازهر"، تحلیل سیاسی از اوضاع و احوال کشور به خاک و خون غلتیده ما، بیرون می دهد و در یکی دو سایت، به نشر میرساند.

و اما خوب آن است که این "زهر" هلاهل، این دیو بی شاخ و دم، این شکنجه گر شناخته شده و این جاسوس پلید، "تحلیل های سیاسی"، یا بهتر بگوئیم، تحلیل های وسواسی خود را از آغاز کودتای ثور بنویسد که سرآغاز اینهمه بدبختی و کشتار و ویرانی و بربادی و دربردی و وطن فروشی و جاسوسی و خونریزی و... در کشور بر باد داده شده ما بود.

یا بهتر خواهد بود این تحلیل های وسواسی خود را از تاریخ توطئه چینی ها، جاسوسی ها، پستی ها و پلشتی های خود و رفقای پرچمی خود از زمان جمهوریت شهید محمد داوود، شروع کند که چگونه با رهنمائی مستقیم سازمانهای جاسوسی روسی، نخست به شهید داود خان خیانت کرد و بعد هم صد ها و هزاران هموطن شریف ما را به بهانه های مختلف از خانه و دفتر و مکتب و جاده و خیابان و... دستگیر می کردند و برای هر یک پاپوش های مختلف می دوختند، به زندانها و شکنجه گاه ها انتقال می دادند، تا سرحد مرگ انسانها را شکنجه میکردند، بند از بند جدا می کردند، مثله می کردند و عاقبت، آن انسانهای سرافراز را با ضرب مشت و لگد و قفاق و... به شهادت می رساندند.

"صمد" زهر، هنوز هم نیش میزند، زهر پراگنی میکند و گویا با تمام چشم سفیدی ها و دیده درائی ها و خود را به کوچۀ حسن چپ زدن ها، از خواب گران چنین ساله بیدار می شود، تکانی به خود می دهد، گرد و غبار را از سر و صورت کریه خود می تکاند و دوباره و چندین باره وارد کار زار سیاست می شود و تحلیل و سواسی بیرون می دهد و گویا سر غندی خیر نشسته و فیل اش یاد هندوستان کرده و برای مردم افغانستان نسخه شفا می نویسد و...

این طبقه افراد چشم سفید و دیده درا و بی شرم و عار، به امراض مختلفی گرفتار اند، یکی از آن امراض مهلک، مرض زهر پاشی است. "ازهر"، خواهی نخواهی حتمی و ضروری، به یک نوع نی به نوع دیگر، زهر خود را به اطراف خود می پاشد و به مجرد به دست آوردن یک فرصت مناسب، چنان در وجود اشخاص و افراد بی خبر یا به اصطلاح بی غم باش و "به مه چی"، گوها، زهر خود را تزریق می کند، که تا طرف به هوش آید، زهر "ازهر"، کار خود را کرده است و خلاصی از آن زهر کشنده، کار حضرت فیل خواهد بود و بس.

هموطنان شریف و با احساس ما باری اگر بتوانند، کتاب مستند، مستدل و سراپا حقیقت تحت عنوان "جفای بزرگ"، نوشته هموطن گرامی ما، محترم "داوود ملکیار"، را به دست آورده و با دقت مطالعه کنند تا از ماهیت کثیف این جنایتکار بی آبرو بیشتر و بهتر با خبر شوند که چگونه برای هموطنان شریف ما پاپوش می دوخت، به زنجیر و ذولانه می کشید، شکنجه می کرد و عاقبت در زیر ضربات مشت و لگد خود آنان را به شهادت میرسانید و...

هر چند در سالهای پسین، بسیار و بار بار و به کرات هموطنان شریف ما در مورد صمد زهر، کارروائی ها، خیانت ها و جاسوسی ها و جنایات بی حد و حصر صمد زهر نبشته اند، اما این شرف باخته بی آرم و این جنایت کار دیده درا و وحشی صفت، چنان با دریشی و بوت و نکتائی و کف و کالر به چشم مردم می درآید که آب از آب تکان نمی خورد و هیچ عکس العملی را بر نمی انگیزد. این نوع افراد را باید چنان در انزوا کشانید که از تنهائی گویا زهره کفک شوند، همانگونه که جنرال ماشینی خاین و جنایت گستر و جاسوس روس، "نبی عظیمی" مُرد و به جهنم پیوست.

به "صمد ازهر" ها و امثال شان باید گفت:

به هر رنگی که خواهی جامه می پوش

من از طرز خرامت می شناسم